

خلوت

نویسنده: جودیت دکیو*

مترجم: دکتر رحیم نوبهار**

مقدمه مترجم:

مقاله‌ای که ترجمه آن پیش رو است، بی‌گمان یکی از پژوهش‌های ارزشمندی است که در چارچوب مقاله‌ای دایرةالمعارفی به بررسی ابعاد حریم خصوصی پرداخته است. گرچه بخش‌هایی از مقاله به سیر تحول رویه قضایی در ایالات متحده - که آن نیز در جای خود سودمند است - می‌پردازد؛ بخش عمده آن به بررسی مبانی حق خلوت، همچون حقی درخور تضمین حقوقی می‌پردازد. مقاله، نخست ریشه‌های تاریخی مفهوم خلوت، از جمله پیشرفت حمایت از خلوت در قوانین شبه جرم و قانون اساسی آمریکا، و پاسخ‌های فلسفی به اینکه آیا خلوت قابل فروکاسته شدن به دیگر منافع است، یا آنکه مفهومی سازگار و دارای ارزش بنیادین است، را به بحث می‌گذارد؛ آنگاه به بررسی انتقادهای وارد بر خلوت همچون یک حق، می‌پردازد. سپس دسته گسترده‌ای از تعریف‌ها یا دفاعیات فلسفی از خلوت همراه با طرح دیدگاه‌های جانشین درباره معنا و ارزش خلوت (از جمله اینکه آیا خلوت به لحاظ فرهنگی نسبی است یا نه) را ارائه می‌نماید؛ و سرانجام از چالش‌هایی که در عصر پیشرفت فناوری فراروی خلوت پدیدار شده است، سخن می‌گوید.

پروفسور خانم جودیت دکیو، نویسنده مقاله حاضر، دکترای خود را در سال ۱۹۷۸ از دانشگاه ماساچوست در آمهرست^(۱) گرفته است. او از سال ۱۹۷۸ عضو هیأت علمی در MIT و سپس از سال ۱۹۸۷ تاکنون به تدریس و پژوهش در دپارتمان

* - Judith DeCew.

** - استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

1- Amherst.

فلسفه دانشگاه کلارک^(۲) اشتغال داشته است. او از ژوئن ۲۰۰۶ برای مدت سه سال به عضویت کمیته حقوق و فلسفه انجمن‌های فلسفی ملی آمریکا منصوب شده است. دکتر دکیو تاکنون سه کتاب از جمله کتابی با عنوان: «در جستجوی خلوت: حقوق، اخلاق و پیدایش فناوری»^(۳) و بیش از ده مقاله در زمینه فلسفه حقوق و سیاست منتشر نموده است. بخش قابل توجهی از نگاشته‌های او از جمله مقاله حاضر به بررسی ابعاد گوناگون «خلوت» می‌پردازد.^(۴)

این مقاله در دایرةالمعارف فلسفه استنفورد^(۵)، به چاپ رسیده است. دایرةالمعارف مزبور، دایرةالمعارفی فلسفی و برخط است که توسط دانشگاه استنفورد، پدید آمده و دسترسی رایگان به آن برای همگان آزاد است. دایرةالمعارف، نخست با بودجه عمومی موقوفه ملی آمریکا برای مطالعات علوم انسانی^(۶) و بنیاد ملی دانش در آمریکا^(۷) راه‌اندازی شد. برنامه بلند مدت تأمین بودجه برای حفظ امکان دسترسی آزاد به این دایرةالمعارف توسط شماری از کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و کنسرسیوم‌های کتابخانه‌ای حمایت شده است. هر مدخل در این دایرةالمعارف توسط یک متخصص در آن حوزه از جمله استادانی از بیش از ۶۵ مؤسسه علمی از سراسر جهان نگاشته شده و نگهداری می‌شود. جدا از حالت برخط بودن، دایرةالمعارف، در کنار رویکرد علمی سنتی اکثر دایرةالمعارف‌ها و مجلات علمی، برای حفظ کیفیت خود از دو راه دیگر نیز استفاده می‌کند: یکی انتخاب نویسندگان متخصص توسط سرویراستار یا هیأت ویراستاری که دارای صلاحیت کافی (ونه ضرورتاً کارشناس آن حوزه) هستند؛ و دیگری بازنگری مقالات توسط نویسندگان. این دایرةالمعارف در سال ۱۹۹۵ توسط ادوارد زالتا^(۸)

2- Clark.

3- In pursuit of Privacy: Law, Ethics, and the Rise of Technology, Cornell University Press, 1997.

۴- برای اطلاعات تفصیلی درباره فعالیت‌های علمی دکیو ن. ک.: <http://www.clarku.edu>

5- The Stanford Encyclopedia of Philosophy (SEP).

6- National Endowment for the Humanities (NEH).

7- National Science Foundation.(NSF).

8- Edward N. Zalta.

مشخصاً به منظور راه‌اندازی دایرةالمعارفی پویا که به طور منظم، به روز شود، راه‌اندازی شد. از همین رو برخلاف دایرةالمعارف‌های چاپ شده، فاقد تاریخ است. ساختار این دایرةالمعارف، نگارش مقالات رقیب را دربارهٔ یک موضوع امکان‌پذیر می‌سازد، تا اختلاف نظرهای مستدل در میان دانشمندان را منعکس نماید. نخستین نگارش مقاله حاضر در ماه می ۲۰۰۲ و بازنگری جدی در آن در سپتامبر ۲۰۰۶ صورت گرفته است. جا دارد از خانم جودیت دکیو برای اجازه ترجمه و چاپ آن سپاسگزاری کنم.

مقدمه نویسنده

خلوت

واژه «خلوت» اغلب هم در زبان رایج و هم در گفتگوهای فلسفی، سیاسی و حقوقی به کار می‌رود، اما هنوز دارای تعریف، تحلیل یا معنای واحدی نیست. اینکه به مفهوم خلوت تا چه اندازه در فرهنگ‌های مختلف بهاداده شده، و مورد حمایت قرار گرفته است، در گفتگوهای جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی، دارای ریشه تاریخی گسترده‌ای است. افزون بر این، مفهوم خلوت در مباحث فلسفی مشهور، ریشه‌های تاریخی دارد؛ به‌ویژه در تقسیم‌بندی ارسطو میان حوزه عمومی فعالیت‌های سیاسی و حوزه خصوصی که به خانواده و زندگی خانوادگی مربوط است. باین حال، کاربرد تاریخی واژه خلوت، یک‌سان نیست و ابهام دربارهٔ معنا، ارزش و دامنه مفهوم آن همچنان وجود دارد.

نوشته‌های طولانی و جدی آغازین در باره خلوت، باگسترش حمایت از خلوت در قوانین آمریکا از دهه‌های ۱۸۹۰ به بعد پیداشد، و حمایت از خلوت تا حد زیادی بر پایه مبانی اخلاقی توجیه شد. این نوشته‌ها کمک کرد تا دیدگاه‌های توصیفی درباره خلوت^(۹) که توضیح می‌دهد در واقع چه چیزی به عنوان امر شخصی مورد حمایت است از دیدگاه‌های دستوری خلوت^(۱۰) که از ارزش‌ها و محدوده‌ای که باید

9- Descriptive accounts.

10- Normative accounts.

مورد حمایت قرار گیرد دفاع می‌کند متمایز شود. در این مباحث، برخی از خلوت، همچون منفعتی^(۱۱) که با ارزش اخلاقی همراه است، صحبت می‌کنند؛ در حالی که دیگران از آن به عنوان حق اخلاقی یا قانونی که باید توسط جامعه یا حقوق حمایت شود یاد می‌کنند. پیدا است که می‌توان نسبت به منافع خلوت دیگران بی‌اعتنا بود، بی آنکه به حق خلوت آن‌ها - اگر چنین حقی وجود داشته باشد - تعرض نمود.

چندین دیدگاه انتقادی یا تردیدآمیز درباره خلوت وجود دارد؛ بر پایه یکی از مجادلات مشهور، حق خلوتی وجود ندارد و مسئله خاصی درباره خلوت وجود ندارد؛ زیرا هر منفعتی که به عنوان خلوت مورد حمایت قرار می‌گیرد، می‌تواند به همان صورت توسط دیگر منافع یا حق‌ها - به ویژه حق بر اموال و امنیت بدنی - به خوبی توضیح داده شود و مورد حمایت قرار گیرد. (تامسون، ۱۹۷۵) دسته‌ای دیگر از منتقدان استدلال می‌کنند که منافع خلوت از دیگر منافع، متمایز نیستند؛ زیرا از منافع شخصی‌ای حمایت می‌کنند که از لحاظ اقتصادی ناکارآمدند، (پوسنر، ۱۹۸۱) یا منافی هستند که بر هیچ دکترین حقوقی مناسبی مبتنی نیستند. (بورک، ۱۹۹۰). سرانجام انتقاد فمینیست‌ها از خلوت هم وجود دارد که معتقدند اعطای موقعیت خاص به خلوت، به زنان و دیگران زیان می‌رساند؛ زیرا خلوت همچون پوششی برای سلطه و کنترل بر آن‌ها، خاموش کردن آنان و سرپوش گذاشتن بر سوء استفاده از آن‌ها به کار گرفته می‌شود. (مک‌کینون، ۱۹۸۹)

با این حال، بیشتر نظریه پردازان، این دیدگاه را برگزیده‌اند که خلوت، مفهومی معنادار و ارزشمند است. مناظرات فلسفی مربوط به تعریف خلوت، در نیمه دوم قرن بیستم برجسته شد و عمیقاً از پیشرفت حمایت از خلوت در قانون تأثیر پذیرفت. برخی، از خلوت به عنوان توجه به کنترل بر اطلاعات مربوط به خود دفاع می‌کنند؛ (پرت، ۱۹۸۳)، در حالی که دیگران از آن همچون مفهوم وسیع‌تری که برای کرامت انسان لازم است، (بلوستین، ۱۹۶۴) یا مفهومی که برای محرمانگی، ضروری است، دفاع می‌کنند. (گرتین، ۱۹۷۸؛ اینس، ۱۹۹۲). دیگر مفسران، از خلوت همچون

11- Interest.

عنصری ضروری برای توسعه روابط متنوع و معنادار در میان اشخاص، دفاع می‌کنند، (فراید، ۱۹۷۰؛ راشل، ۱۹۷۵) یا به عنوان ارزشی که به ما توانایی می‌دهد تا دسترسی دیگران به خودمان را کنترل کنیم. (گویسون ۱۹۸۰؛ آلن ۱۹۸۸؛ مور ۲۰۰۳) یا به عنوان دسته‌ای از هنجارها که نه تنها برای کنترل دسترسی دیگران، که برای بهبود اظهارات و انتخاب‌های شخصی نیز ضروری است؛ (شومن ۱۹۹۲)، یا آمیزه‌ای از این‌ها (دکیو ۱۹۹۷). گفتگو در باره مفهوم خلوت، پیچیده است؛ به لحاظ این واقعیت که از یک سو خلوت در ظاهر چیزی است که ما برای آن ارزش قائلیم، تا قلمرویی را فراهم کنیم که در آن بتوانیم از مداخلات دیگران آزاد باشیم؛ از سوی دیگر، خلوت کارکرد منفی هم دارد، به این معنا که همچون پوششی است که می‌توان سلطه، فشار، یا آسیب بدنی به زنان و دیگران را پشت آن پنهان کرد.

این مقاله تمام این موضوعات را بررسی خواهد کرد، به ویژه (نخست) ریشه‌های تاریخی مفهوم خلوت، از جمله پیشرفت حمایت از خلوت در قوانین شبه جرم و قانون اساسی، و پاسخ‌های فلسفی به اینکه آیا خلوت صرفاً قابل فروکاسته شدن به دیگر منافع است یا آنکه مفهومی سازگار و دارای ارزش بنیادین است، (دوم) انتقادهای وارد بر خلوت همچون یک حق، (سوم) ارائه دسته گسترده‌ای از تعریف‌ها یا دفاعیات فلسفی از خلوت همچون یک مفهوم، همراه با طرح دیدگاه‌های جانشین در باره معنا و ارزش خلوت، (از جمله اینکه آیا خلوت به لحاظ فرهنگی نسبی است یا نه) و (چهارم) چالش‌هایی که در عصر پیشرفت فناوری فراروی خلوت پدیدار شده است. روی هم رفته، به رغم مشکلاتی که در ذات تعریف خلوت و امکان به کارگیری آن برای سرپوش گذاشتن بر سوء استفاده‌ها وجود دارد، بیشتر نویسندگان از ارزشمندی حمایت از خلوت دفاع می‌کنند. مجموعه مقالات معاصر درباره خلوت، دلیل استواری برای پشتیبانی از این نکته است. (پانول ات ال، ۲۰۰۰)^(۱۲) این دسته از نویسندگان جنبه‌های گوناگون حق خلوت و نقش آن در فلسفه اخلاق، تئوری حقوقی و سیاست‌گذاری عمومی را بررسی می‌کنند. آنان همچنین توجهات و استدلال‌های بنیادین برای حق خلوت را

مورد توجه قرار داده‌اند.

۱. تاریخچه

تمایزی که ارسطو میان قلمرو عمومی سیاست و فعالیت سیاسی (پلیس)^(۱۳) با قلمرو خصوصی یا خانوادگی خانواده^(۱۴) به عنوان دو حوزه متفاوت زندگی، قائل می‌شود، یک ارجاع سستی به قلمرو خصوصی است. تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی همچنین گاه به کار گرفته شده است تا به قلمرویی که برای اعمال حاکمیت دولت، مناسب است، اشاره کند؛ در برابر قلمروی که اختصاص دارد به خود - تنظیمی شخصی؛ به معنایی که توسط جان استوارت میل^(۱۵) در رساله «در باره آزادی» توضیح داده شده است. به علاوه، این تقسیم‌بندی یک بار دیگر در بحث لاک^(۱۶) درباره اموال در کتابش با عنوان: «دومین رساله درباره دولت»^(۱۷) مطرح شده است؛ در حالت طبیعی، تمام مواهب طبیعت به صورت همگانی قرار داده شده است و به این معنا عمومی است؛ اما هرکس بر خود و بدن خود مالکیت دارد و نیز می‌تواند مالی را با آمیختن آن با کار خود به دست آورد. در این صورت، آن مال، ملک خصوصی او می‌شود. مارگارت مید^(۱۸) و دیگر انسان‌شناسان، شیوه‌های گوناگون پنهان‌کاری، خلوت یا محدود کردن دسترسی به رسوم پنهانی، که فرهنگ‌های متفاوت با به کار بستن آن‌ها از خلوت دفاع می‌کنند را شرح داده‌اند. (مید، ۱۹۴۹). آلان وستین^(۱۹) (۱۹۶۷) با انجام مطالعاتی درباره حیوانات ثابت می‌کند که میل به خلوت، به انسان‌ها اختصاص ندارد. با این حال، آنچه در این زمینه‌های متعدد، خلوت نام گرفته، متفاوت است. خلوت می‌تواند به قلمروی اشاره کند که از دولت جدا است، یعنی قلمروی که برای دخالت دولتی، نامناسب است؛ یا اشاره

13- Polis.

14- Oikos.

15- John Stuart Mill.

16- Lock.

17- Second Treatise on Government.

18- Margaret Mead.

19- Alan Westin.

کند به دیدگاه‌ها یا دانش‌های ممنوع، تنهایی، یادستری محدود؛ این‌ها تنها نمونه‌اندکی از معانی گوناگون خلوت است.

۱.۱. خلوت اطلاعاتی

اغلب گفته می‌شود که بیشتر نوشته‌های نظام‌مند درباره خلوت با مقاله معروف ساموئل وارن^(۲۰) و لوئیز براندیز^(۲۱) با عنوان «حق خلوت»^(۲۲) آغاز شده است. (وارن و براندیز، ۱۸۹۰) این دو با اشاره به «تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی» و شناسایی حق «اجازه داشتن برای تنها بودن» استدلال می‌کنند که قانون موجود راهی را برای حمایت از خلوت افراد فراهم کرده است، و آنان به دنبال توضیح ماهیت و دامنه این حمایت هستند. آنان با تمرکز گسترده بر انتشارات و تبلیغاتی که در سایه اختراعات جدید چون عکاسی و روزنامه‌ها امکان‌پذیر شده بود، و نیز با اشاره به تخلفات موجود در دیگر زمینه‌ها، بر تعرض به خلوت که از طریق انتشار عمومی جزئیات مربوط به زندگی خصوصی افراد، پدید آمده بود، تأکید کردند. وارن و براندیز متوجه شدند که می‌توان از دسته‌ای از موارد موجود، زیر عنوان کلی‌تر حق برخلوت حمایت کرد؛ حقی که از سپهری حمایت می‌کند که افکار، تمایلات و احساسات فرد می‌تواند در آن قلمرو با دیگران در میان گذاشته شود. آنان اصرار می‌کنند که قصد حمایت از کالاهای تولید شده یا مالکیت فکری را ندارند؛ بلکه بیشتر در پی آسایش فکری‌ای که از این حمایت به دست می‌آید، هستند. آن‌ها می‌افزایند که حق خلوت، مبتنی بر اصل «شخصیت محترم»^(۲۳) است؛ اصلی که خود، بخشی از یک حق کلی‌تر با عنوان حق امنیت شخص یا «حق بر شخصیت خود» است. (وارن و براندیز، ۱۸۹۰، ۱۹۵، ۲۱۵) به نظر وارن و براندیز، اصل خلوت و حمایت از خانه فرد همچون قلعه او، پیش‌تر، بخشی از کامن‌لا بوده است، اما فناوری نوین باعث اهمیت این حق و شناسایی صریح و جداگانه این

20- Samuel Warren.

21- Louis Brandeis.

22- The Right to Privacy.

23- Inviolable Personality.

حمایت زیر عنوان خلوت شده است. آنان پیشنهاد کردند که محدودیت‌های این حق می‌تواند با مقایسه با قانون تهمت و افترا^(۲۴) تعیین شود و برای مثال از انتشار اطلاعات در مورد مقامات رسمی هنگامی که در رابطه با منصب خود، کار می‌کنند، جلوگیری نمی‌کند. در نتیجه، وارن و براندیز چنان مبنایی برای مفهوم خلوت بنا نهادند که خلوت به عنوان کنترل اطلاعات درباره خود شناخته شد.

اگرچه پرونده‌های اولیه پس از انتشار مقاله‌های آنان، حق خلوت را به رسمیت نشناخت، به زودی، هم مردم و هم دادگاه‌های ایالتی و فدرال، حق خلوت را تأیید کردند و گسترش دادند. ویلیام پروسر^(۲۵) در سال ۱۹۶۹ در تلاشی برای نظام‌مند کردن و توضیح آشکارتر و تعریف حق جدید خلوت که در قوانین شبه جرم مورد پشتیبانی قرار گرفته بود، نوشت که آنچه به وجود آمده است، چهار منفعت متفاوت خلوت است. پروسر بی آنکه ادعای ارائه تعریف دقیقی داشته باشد و با پذیرش این که در گسترش حمایت از خلوت در قانون، سردرگمی و ناسازگاری‌هایی وجود دارد، چهارگونه حق خلوت «نسباً مشخص» را به شرح زیر توصیف نمود:

- دخالت در انزوا یا تنهایی شخص یا مداخله در امور خصوصی او.
- افشای واقعیت‌های خصوصی آزاردهنده درباره فرد به طور عمومی.
- قرار دادن نابه‌جای یک نفر در معرض دید عمومی.

- تصرف در شباهتی که فرد با دیگران دارد به سود دیگری. (پروسر ۱۹۶۹، ۳۸۹)

پروسر خاطر نشان کرد که مداخله در اولین حق خلوت، به فراتر از دخالت فیزیکی گسترش یافته است. او اشاره کرد که وارن و براندیز در ابتدا نگران دومین حق خلوت بوده‌اند. با این حال، پروسر معتقد بود که هم سوء استفاده‌های واقعی و هم تقاضای عمومی، سبب شده است تا این چهارگونه تعرض به خلوت مورد پذیرش کلی قرار گیرد. به نظر او، پاسخ به سه پرسش بنیادین هم در آن زمان و هم اکنون، روشن نیست: (نخست) آیا ظاهر شدن در عموم مستلزم از دست دادن خلوت است؟ (دوم) آیا

24- Law of Slander and libel.

25 William Prosser.

حقایقی که بخشی از یک «گزارش عمومی»^(۲۶) است همچنان می تواند خصوصی باشد؟ و (سوم) آیا گذشت زمان قابل توجه، بر خلوت مربوط به افشاگری^(۲۷) تاثیر می گذارد؟ به یاد داشته باشید که وارن و براندیز در حال نگاشتن دیدگاه های هنجارین خود در باره چیزی بودند که گمان می کردند باید زیر عنوان خلوت حمایت شود؛ حال آنکه پروسر در واقع در مقام توصیف چیزی بود که دادگاه ها طی ۷۰ سال پس از انتشار مقاله وارن و براندیز از آن حمایت می کردند. بنابراین جای شگفتی نیست که آنان برداشتی متفاوت از خلوت داشته باشند. چون دیوان عالی در حکم به این که خلوت، دلیل اصلی چهارمین متمم قانون اساسی است،^(۲۸) صراحت داشت، خلوت به معنای کنترل اطلاعات در باره خود، توسط بسیاری چنان تفسیر و تعبیر شد که حمایت در برابر بازرسی های ناموجه، استراق سمع، نظارت، تصرف و سوء استفاده از ارتباطات یک نفر را هم در بر گرفت. توماس ناگل^(۲۹) (۲۰۰۲) بحث جدیدتری را از خلوت، پنهان کاری، عمومیت و افشاگری ارائه نمود.

۱.۲. حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی^(۳۰)

در سال ۱۹۶۵ حق خلوتی کاملاً متفاوت و مستقل از حق خلوت اطلاعاتی، و حق خلوت ناظر به چهارمین متمم قانون اساسی، صریحاً توسط دیوان عالی به رسمیت شناخته شد. این حق خلوت، امروزه معمولاً حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی نامیده می شود. این حق، نخستین بار در پرونده گریس ولد علیه کانک تیکات^(۳۱) اعلام شد. (۳۸۱، ایالات متحده، ۴۷۹) در این پرونده، احکام محکومیت سرپرست مؤسسه پدر

26- Public record.

27- Privacy of Revelation.

28- به موجب متمم چهارم قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱)، «حق امنیت جان، مسکن، اوراق و اسناد و دارایی های مردم در برابر تفتیش و توقیف غیر موجه تضمین می شود...» [به نقل از: دایرةالمعارف دموکراسی، ج ۳، ص ۱۴۸۳ (م)]

29- Thomas Nagel.

30- The Constitutional right to Privacy.

31- Griswold v. Connecticut.

و مادری برنامه ریزی شده^(۳۲) و یک پزشک در دانشکده پزشکی ییل به دلیل انتشار اطلاعات مربوط به جلوگیری از بارداری، توصیه و مشورت پزشکی به اشخاص متأهل، نقض شد. بر پایه تفسیر قاضی ویلیام ا. داگلاس^(۳۳) حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی، از قلمروی حمایت می‌کند که مؤسسات اجتماعی مربوط به ازدواج و روابط جنسی اشخاص متأهل را هم در بر می‌گیرد. به رغم نزاع درباره رأی داگلاس، حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی، به زودی برای لغو ممنوعیت ازدواج‌های میان نژادی، جواز نگه‌داری چیزهای مستهجن در خانه، و توزیع وسایل ضد حاملگی میان افراد متأهل و مجرد، مورد استناد قرار گرفت. مشهورترین مورد اعمال حق خلوت، مربوط به توجیه حق بر سقط جنین بود که در سال ۱۹۷۳ در دعوی رو علیه وید^(۳۴) (۴۱۰، ایالات متحده، ۱۱۳) و آرای بعدی در باره سقط جنین اثبات شد. در حالی که داگلاس حق بر خلوت را به گونه‌ای ابهام‌آمیز، حق «نیم سایه»^(۳۵) ناشی از قانون اساسی می‌نامد، و دادگاه‌ها هم نتوانسته‌اند آن را به روشنی تعریف کنند، این حق به طور کلی همچون حقی ملاحظه شده است که از منافع اشخاص برای استقلال در گرفتن تصمیمات کاملاً مهم و شخصی در باره خانواده، زندگی و شیوه زندگی خود حمایت می‌کند. اینکه حق خلوت از کدام یک از تصمیم‌های شخصی حمایت می‌کند، بسته به ساختار دادگاه فرق می‌کند. در سال ۱۹۸۶ در دعوی باورز علیه هاردویک^(۳۶) (۴۷۶ ایالات متحده آمریکا، ۱۸۶) خلوت برای وضع محدودیت بر مقررات ضد همجنس‌بازی در ایالت جورجیا قابل استناد تشخیص داده نشد، با آنکه همجنس‌بازی مستلزم روابط جنسی نزدیک است. انتقاد از حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی، به ویژه در نشریات پرطرفدار همچنان ادامه دارد؛ حکم دادگاه در دعوی رو علیه هاردویک ممکن است در معرض خطر باشد. بسیاری، حکم دعوی باورز را همچون شهادی بر فقدان حق خلوت مبتنی بر قانون

32- Planned Parenthood.

33- William o. Douglas.

34- Roe v. Wade.

35- Penumbra.

36- Bowers v. Hardwick.

اساسی ارزیابی کرده‌اند. با این حال در سال ۲۰۰۳ دیوان عالی، در دعوی لورنس علیه تگزاس^(۳۷) (۵۳۸ ایالت متحده، ۹۱۸) حکم کرد که یک مصوبه ایالت تگزاس که انجام رفتار شخصی معین توسط دو همجنس را جرم می‌شمارد، تضمین حمایت برابر و منافع حیاتی آزادی و خلوت را که توسط تشریفات قانونی بند (اصل) قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته، نقض کرده است؛ در نتیجه، جین ال. کوهن^(۳۸) (۲۰۰۲) باره تصمیم دادگاه در پرونده باورز علیه هاردویک، از این دیدگاه فراگیر درباره حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی، به طور نظری دفاع کرد. او از یک رویکرد سازنده گرا به حقوق مربوط به خلوت و محرمیت دفاع می‌کند. استدلال او این است که حقوق مربوط به خلوت از استقلال شخصی حمایت می‌کند؛ و حق بر خلوتی که در قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته است، برای مفهوم نوین عقل^(۳۹) و تفسیری که او از خودمختاری^(۴۰) دارد، ضروری است.

۱.۳. تجزیه‌گرایی^(۴۱) در برابر سازگارگرایی^(۴۲)

یکی از راه‌های فهم پژوهش‌های روبه رشد درباره خلوت، ملاحظه آن‌ها به صورت دو دسته اصلی است که می‌توانیم آن‌ها را تجزیه‌گرایی و سازگارگرایی بنامیم. تجزیه‌گرایان عموماً منتقد خلوت هستند؛ در حالی که سازگارگرایان از ارزش سازگار و بنیادین منافع خلوت دفاع می‌کنند. فردیناند شومن^(۴۳) (۱۹۸۴) اصطلاحات متفاوت دیگری را عنوان می‌نماید که فهم این تقسیم‌بندی را آسان‌تر می‌کند. به نظر شومن تعدادی از نویسندگان معتقدند که:

«... مسئله‌ای بنیادین، منسجم و متمایز در مورد دل‌نگرانی‌هایی که به طور سنتی زیر

37- Lawrence v. Texas.

38- Jean L. Cohen.

39- Reason.

40- Autonomy.

41- Reductionism.

42- Coherentism.

43- Ferdinand Schoeman.

عنوان «مسائل خلوت» گرد آمده است، وجود دارد. در مخالفت با این موضع، برخی استدلال کرده‌اند که مواردی که «مسائل خلوت» نام گرفته‌اند گوناگون و ناهمگند؛ در نتیجه، آن‌ها تنها به اسم یا در ظاهر با یکدیگر مرتبطند. دیگران استدلال کرده‌اند که وقتی از ادعای خلوت به لحاظ اخلاقی دفاع می‌شود، توجیهات باید نهایتاً به اصولی اشاره کنند که بتوانند کاملاً مستقل از هرگونه دغدغه درباره خلوت توصیف شوند. در نتیجه، مجادلات به این صورت ادامه می‌یابد که چیزی که به لحاظ اخلاقی درباره خلوت، متمایز باشد، وجود ندارد. من دیدگاهی که معتقد است قدر مشترکی درباره بیشتر ادعاهای مربوط به خلوت وجود دارد را «نظریه سازگاری»^(۴۴) می‌نامم؛ و به دیدگاهی که معتقد است ادعاهای مربوط به خلوت، اخلاقاً به وسیله اصولی که متمایز از خود خلوت هستند، مورد حمایت قرار می‌گیرند، عنوان «نظریه تمایز»^(۴۵) می‌دهم.

نظریه پردازانی که هم نظریه سازگاری و هم نظریه تمایز را رد می‌کنند، استدلال می‌کنند که در هر گروه از ادعاهای مربوط به خلوت، ارزش‌های واگرایی وجود دارد که در معرض همان چیزی هستند که در مورد بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی متداول است، و اینکه ارزش‌ها ادعاهای مربوط به خلوت را تحلیل می‌برند. نکته عمده این دیدگاه پیچیده آن است که اگر ما همه گفته‌ها درباره خلوت را کنار بگذاریم و صرفاً از دغدغه‌های خود در چارچوب معیار اخلاقی و دسته‌بندی‌های حقوقی دفاع کنیم، می‌توانستیم کار را به خوبی انجام دهیم. (شومن، ۱۹۸۴، ۵)

نظریه پردازان اخیر که هم نظریه سازگاری شومن و هم نظریه تمایز را رد می‌کنند، ممکن است کاهش گرا نامیده شوند؛ زیرا آنان آنچه را که نگرانی‌های خلوت نامیده می‌شود، قابل تجزیه و فرو کاسته شدن به ادعاهایی از نوع دیگر، مانند تحمل درد و رنج روانی، یا منافع مالی ارزیابی می‌کنند. آنان نمی‌پذیرند که لحاظ کردن خلوت همچون مفهومی جداگانه، فایده‌ای در بر داشته باشد؛ پس نتیجه می‌گیرند که درباره منافع مرتبط با خلوت، چیزی سازگار، متمایز یا راه‌گشا وجود ندارد.

44- Coherence Thesis.

45- Distinctiveness Thesis.

از سوی دیگر، بیشتر نظریه پردازان استدلال کرده‌اند که در مورد ادعاهای گوناگونی که منافع خلوت نامیده شده‌اند، امری بنیادین، متمایز و یک پارچه وجود دارد. از این چشم انداز، خلوت همچون مفهومی سازگار و بنیادین دارای ارزش است، و بیشتر افراد هم، آن را مفهومی سودمند می‌دانند. کسانی که از این دیدگاه حمایت می‌کنند ممکن است سازگارگرایان^(۴۶) نامیده شوند. با این حال مهم است بدانیم، سازگارگرایان در این مورد که آنچه درباره خلوت، متمایز است، چیست؛ و نیز آنچه ادعاهای گوناگون مربوط به خلوت را به هم پیوند می‌زند، دیدگاه‌های کاملاً متفاوت و گاه متداخلی دارند.

۲. انتقاد از خلوت

۲.۱. کاهش‌گرایی^(۴۷) تامسون

شاید معروف‌ترین دیدگاه کاهش‌گرا از خلوت، دیدگاه جودیت جرویس تامسون^(۴۸) (۱۹۷۵) است. تامسون با یادآوری این که توافق کمی در باره چیستی خلوت وجود دارد، چندین مورد را که نقض حق بر خلوت قلمداد شده، بررسی نموده است. تامسون با بررسی دقیق‌تر به این نتیجه می‌رسد که تمام این موارد می‌توانند به گونه‌ای متناسب و برابر در چارچوب نقض حقوق مالکیت یا حقوق مربوط به شخص، مانند حق اینکه به گفتگوی فرد گوش داده نشود، به خوبی توضیح داده شود. نهایتاً حق خلوت از دیدگاه تامسون صرفاً دسته‌ای از حق‌ها است. حق‌هایی که در این دسته قرار می‌گیرند، همیشه با حقوق مالکیت یا حق امنیت بدنی تداخل پیدا می‌کنند و می‌توانند به وسیله آن‌ها به خوبی توضیح داده شوند. از دیدگاه تامسون، حق خلوت، اشتقاقی^(۴۹) است؛ به این معنا که نیازی نیست بدانیم قدر مشترک گروه حق‌های مربوط به خلوت چیست. به نظر تامسون، خلوت هم از نظر اهمیت و هم به لحاظ توجیه، اشتقاقی است؛ زیرا هر گونه نقض خلوت به عنوان تعرض به حقی بنیادین‌تر، بهتر قابل درک است. مفسران متعددی،

46- Coherentists.

47- Reductionism.

48- Judith Jarvis Thomson.

49- Derivative.

استدلال‌های استوار علیه انتقاد تامسون ارائه کرده‌اند. (اسکانلون^(۵۰)، ۱۹۷۵؛ اینس^(۵۱) ۱۹۹۲).

۲.۲. انتقاد اقتصادی پوسنر^(۵۲)

ریچارد پوسنر (۱۹۸۱) هم، دیدگاهی انتقادی درباره خلوت ارائه کرده است؛ با این استدلال که انواع منافع گوناگونی که توسط خلوت حمایت شده‌اند، متمایز نیستند. به علاوه، دیدگاه او منحصر به فرد است؛ زیرا او استدلال می‌کند که خلوت به گونه‌ای مورد حمایت قرار گرفته است که به لحاظ اقتصادی کارآمد نیست. از دیدگاه پوسنر با توجه به اطلاعات، خلوت تنها زمانی باید مورد حمایت قرار گیرد که دسترسی به اطلاعات، ارزش خلوت را کاهش دهد. (برای مثال اجازه‌دادن به دانشجویان برای دسترسی به معرفی نامه‌هایشان، آن نامه‌ها را غیر قابل اعتماد و بی‌ارزش می‌کند و در نتیجه آن‌ها باید محرمانه یا خصوصی باقی بمانند.) پوسنر با تمرکز بر خلوت به عنوان کنترل بر اطلاعات در باره شخص، استدلال می‌کند که پنهان‌کاری یا نشرگزینی اطلاعات معمولاً برای گمراه کردن دیگران، یا بازیچه قرار دادن آنان یا برای منافع اقتصادی شخصی است؛ در نتیجه، حمایت از خلوت افراد، کم‌تر از آنچه دیگران گمان کرده‌اند قابل دفاع است؛ زیرا ثروت را به حداکثر نمی‌رساند. خلاصه اینکه پوسنر، از خلوت سازمانی یا خلوت گروهی^(۵۳) همچون امری مهم‌تر از خلوت شخصی دفاع می‌کند؛ زیرا خلوت از نوع اول، احتمالاً اقتصاد را بهبود می‌بخشد.

۲.۳. دیدگاه بورک

از دیگر منتقدان جدی خلوت، رابرت بورک^(۵۴) (۱۹۹۰) است. انتقاد او متوجه

50- Scanlon.

51- Inness.

52- Posner.

53- Organizational or Corporate Privacy.

54- Robert Bork.

حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی است که در سال ۱۹۶۵ توسط دیوان عالی به رسمیت شناخته شد. بورک، حکم دعوای گریسولد علیه کانکتیکات را تلاش از سوی دیوان عالی برای جانب‌داری از یک مسئله اجتماعی و فرهنگی و نمونه‌ای از قانون اساسی بد می‌داند. بورک به رأی قاضی ویلیام ا. دگلاس و دیدگاه او درباره گریسولد، که با نظر اکثریت هم موافق بود، حمله می‌کند. نکته اصلی بورک این است که داگلاس، حق خلوت را از برخی حق‌های از پیش موجود یا حقوق طبیعی استنتاج نکرده است؛ بلکه صرفاً حق خلوت جدیدی را بی آنکه در قانون اساسی یا اعلامیه حقوق، پایه‌ای داشته باشد، ایجاد کرده است. بورک درست می‌گوید که کلمه «خلوت» هیچگاه در آن اسناد به کار نرفته است؛ با این حال داگلاس استدلال کرده بود که حق خلوت می‌تواند حقی مبتنی بر تضمین‌هایی از متمم‌های اول، سوم، چهارم، پنجم و نهم قانون اساسی انگاشته شود. روی هم رفته، حمایت‌های پیش‌بینی شده توسط متمم‌های یاد شده، نشان می‌دهد که یک قلمرو اصلی خلوت برای شهروندان محفوظ نگهداشته شده است؛ قلمروی که توانایی آنان برای گرفتن تصمیمات شخصی درباره خانه و زندگی خانوادگی‌شان را هم شامل می‌شود. در مقابل، بورک استدلال می‌کند که اولاً هیچ یک از متمم‌های یاد شده، پرونده‌ای را که پیش‌روی دادگاه بود، دربر نمی‌گرفت. ثانیاً دیوان عالی هرگز روشن نکرد یا توضیح نداد که ماهیت حق خلوت چیست و دامنه آن تا کجا است؛ ثالثاً او دیوان را متهم می‌کند که حق خلوت در آن پرونده صرفاً از چیزی حمایت کرده است که اکثریت قضات در آن پرونده، شخصاً مایل بوده‌اند که خلوت آن را دربر بگیرد. سخن کوتاه، او داگلاس و اکثریت دادگاه را متهم می‌کند که حق جدیدی آفریده‌اند و در نتیجه، با ساختن قانون جدید و نه تفسیر قانون، از وظایف خود به عنوان قاضی پافراتر گذاشته‌اند. دیگران نیز در سطح سیاست و نشریات بر طرفدار به حمایت از دیدگاه‌های بورک ادامه داده‌اند.

برخی از نظریه‌پردازان از جمله ویلیام پرنٹ^(۵۵) (۱۹۸۳) وجودیث تامسون^(۵۶) (۱۹۷۵) استدلال می‌کنند که حق بر خلوت مبتنی بر قانون اساسی، واقعاً

55- William Parent.

56- Judith Thomson.

حق خلوت نیست، بلکه بیشتر شایسته نام حق بر آزادی است. در مقابل، دیگر مفسران معتقدند که حتی اگر عقیده داگلاس، به دلیل استفاده از زبان مبهم در مورد حق خلوت حاشیه‌ای که از قانون اساسی و متمم‌های آن استنباط می‌شود، در دفاع از خود ضعیف باشد، با این حال، به لحاظ تاریخی و مفهومی، معنای یک پارچه خلوت که از آزادی متمایز است و از پرونده‌های خلوت مرتبط با قانون اساسی، استنتاج شده، یک واقعیت است. (اینس، ۱۹۹۲؛ شومن، ۱۹۹۲؛ جانسون، ۱۹۹۴؛ دکویو، ۱۹۹۷)

۲.۴. انتقاد فمینیست‌ها از خلوت

قرائت واحدی از انتقاد فمینیست‌ها به خلوت وجود ندارد؛ با این حال به طور کلی گفته می‌شود که بسیاری از فمینیست‌ها در مورد قسمت تاریک تر خلوت و استفاده از آن همچون سرپوشی برای پنهان کردن سلطه، خوار کردن و سوءاستفاده از زنان و دیگران نگرانند. اگر جدا کردن قلمروهای عمومی و خصوصی، قلمرو خصوصی را از هرگونه بازرسی، رها سازد، پس سخن فمینیست‌هایی مانند کاترین مک کینون (۱۹۸۹)^(۵۷) درست است که می‌گویند: «اگر از خلوت همچون پوشش برای سرکوب و آسیب بدنی به زنان از طریق استمرار بخشیدن به فرمانبرداری زنان در بخش خانوادگی، و تشویق به عدم مداخله دولت استفاده شود؛ خلوت می‌تواند برای زنان خطرناک باشد». جین بشک الشتاین^(۵۸) (۱۹۸۱-۱۹۹۵) و دیگران گفته‌اند به نظر می‌رسد فمینیست‌هایی مانند مک کینون به همین دلیل، تقسیم بندی عمومی - خصوصی را رد می‌کنند و فراتر از این، توصیه می‌کنند تا فمینیست‌ها و دیگران، خلوت را به کلی کنار بگذارند یا رها کنند. اما الشتاین اشاره می‌کند که این دیدگاه جایگزین، افراطی به نظر می‌رسد.

به نظر آنیتا آلن^(۵۹) دیدگاه معقول‌تر این است که بگوییم گرچه خلوت می‌تواند سرپوشی برای سوء استفاده باشد، رد کردن کامل آن به دلیل آسیب‌هایی که در خلوت انجام می‌گیرد، پذیرفتنی نیست. رد کامل خلوت، همه چیز را عمومی می‌کند و باب

57- Catharine MacKinnon.

58- Jean Bethke Elshtain.

59- Anita Allan.

قلمرو خانوادگی را به روی نظارت کامل و دخالت دولت می‌گشاید. ضمن این که مطمئناً زنان هنوز هم منافعی در خلوت دارند؛ برای نمونه، خلوت می‌تواند از زنان در برابر برنامه‌های عقیم‌سازی اجباری دولتی، یا آزمایش اجباری و دولتی مواد مخدر برای زنان باردار که فرستادن نتایج آن برای پلیس الزامی است، حمایت نماید. خلوت همچنین می‌تواند باعث وضع مقررات معقولی شود؛ مثلاً اعطای حقوق به زنان در برابر رابطه جنسی که شوهر بدون رضایت همسرش با وی برقرار می‌کند.^(۶۰) بنابراین، فروکاستن دو قلمرو متمایز عمومی - خصوصی به تنها یک قلمرو عمومی، کار مناسبی نیست. آنچه فمینیست‌ها را به فکر فرو برده، این است که چگونه مفهوم مهم و ارزشمند خلوت را معنا کنند تا برای آنان قلمروی آزاد از نظارت و دخالت دولت فراهم آورد؛ بی‌آنکه به تقسیم‌بندی سنتی عمومی - خصوصی بازگردند؛ تقسیم‌بندی‌ای که در گذشته، زنان را در حوزه خصوصی و خانوادگی یعنی جایی که آنان قربانی سوء استفاده و سلطه بودند، به دام انداخته بود. چالش، یافتن راهی است که از یک سو دولت، سوء استفاده‌های خانوادگی را که به نام خلوت اجازه داده شده است، جدی بگیرد؛ و همزمان از اینکه دولت، خود را در همه خصوصی‌ترین بخش‌های زندگی زنان وارد نماید، جلوگیری کند. این به معنای ترسیم حد و مرزهای جدیدی برای مداخله موجه دولت و در نتیجه، فهم نوینی از تقسیم‌بندی عمومی - خصوصی است.

۳. دیدگاه‌هایی در باره معنا و ارزش خلوت

۳.۱. خلوت و کنترل اطلاعات

دیدگاه‌های مضیق در باره خلوت که بر کنترل اطلاعات درباره خود توجه می‌کند و وارن، براندیز و ویلیام پروسر از آن دفاع کرده‌اند، توسط مفسران جدیدتر مانند فراید^(۶۱) (۱۹۷۰) و پرنٹ (۱۹۸۳) هم مورد تأیید قرار گرفته است. افزون بر این، آلن وستین خلوت را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی تصمیم گرفتن برای خودمان در باره اینکه، اطلاعات مربوط به ما چه زمانی، چگونه و تا چه اندازه به دیگران مرتبط است.»

60- Marital Rape.

61- Fried.

(وستین ۱۹۶۷) شاید بهترین نمونه دفاع معاصر از این دیدگاه، توسط ویلیام پرنٹ ارائه شده باشد؛ پرنٹ توضیح می‌دهد که او قصد دارد از دیدگاهی در باره خلوت دفاع کند که با زبان رایج سازگار است و با معانی اصلی دیگر اصطلاحات بنیادین، تداخل پیدا نمی‌کند یا اشتباه نمی‌شود. در تعریف او، خلوت عبارت است از حالتی که در آن، اطلاعات ثبت نشده شخصی برای دیگران شناخته شده نیست یا دیگران در آن تصرف نمی‌کنند. پرنٹ تأکید می‌کند که در مقام تعریف حق بر خلوت اخلاقی یا قانونی، نیست؛ بلکه در صدد تعریف حالت خلوت همچون ارزشی اخلاقی برای کسانی است که برای فردیت و آزادی، ارزش زیادی قائلند. او درباره اطلاعات شخصی حقیقی صحبت می‌کند. این‌گونه اطلاعات، واقعیت‌هایی هستند که بیشتر اشخاص نمی‌خواهند آن‌ها را فاش نمایند؛ مانند حقایق درباره سلامتی، دستمزد، وزن و تمایلات جنسی. (اطلاعات نادرست، ممکن است مشمول افترا^(۶۲)، تهمت^(۶۳) یا هتاکی^(۶۴) شود.) از نظر پرنٹ اطلاعات شخصی تنها زمانی ثبت شده تلقی می‌شود که به گزارش عمومی یعنی روزنامه‌ها، بایگانی دادگاه یا دیگر اسناد عمومی تعلق داشته باشند. در نتیجه، هنگامی که اطلاعات، بخشی از گزارش عمومی می‌شود، انتشار آن‌ها در آینده، حتی اگر سال‌ها بعد صورت گیرد یا به مخاطبان بیشتری باشد، نه تعرض به خلوت خواهد بود، نه تجسس و نه نظارت مزاحم با خلوت؛ البته به شرط اینکه در جریان انتشار آن‌ها اطلاعات ثبت نشده جدیدی تحصیل نشود. در مواردی که هیچ‌گونه اطلاعات نوبی تحصیل نشود، پرنٹ معتقد است که مداخله، ارتباطی با خلوت ندارد؛ بلکه بیشتر به عنوان مزاحمت با ناشناختگی^(۶۵)، ورود غیر مجاز^(۶۶) یا مزاحمت^(۶۷) قابل درک است. افزون بر این، پرنٹ معتقد است آنچه در بالا حق خلوت مبتنی بر قانون اساسی توصیف شد، بهتر است منفعت آزادی قلمداد شود و نه خلوت. در مجموع، با توجه به دیدگاه پرنٹ، خلوت

62- Libel.

63- Slander.

64- Defamation.

65- Anonymity.

66- Trespass.

67- harassment.

زمانی آسیب می‌بیند که دیگران اطلاعات ثبت نشده شخصی در مورد دیگری را به دست آورند. دکبو^(۶۸) (۱۹۹۷) از موضع پرنه، به تفصیل انتقاد کرده است.

۳.۲. خلوت و کرامت انسانی

ادوارد جی. بلوستین^(۶۹) (۱۹۶۴) در مقاله‌ای که بیشتر برای دفاع از نوشته وارن و براندیز و به عنوان پاسخی به ویلیام پروسر نوشته است، استدلال می‌کند که در موارد قانونی گوناگون که از خلوت حمایت می‌شود، رشته مشترکی وجود دارد. به نظر بلوستین، وارن و براندیز در ارائه یک توضیح اثباتی از خلوت شکست خوردند، اما به هر حال آنان درست می‌گفتند که یک ارزش واحد، منافع مربوط به خلوت را به هم پیوند می‌زند؛ ارزشی که آن‌ها آن را «شخصیت محترم»^(۷۰) نامیدند. از دیدگاه بلوستین می‌توان نظریه‌ای عمومی در باره خلوت فردی ارائه نمود که رشته‌های گوناگون آن را با یکدیگر سازگار نماید؛ به نظر او «شخصیت محترم» ارزشی اجتماعی است که توسط خلوت از آن حمایت شده است. این ارزش، جوهر فرد را شخص انسانی معرفی می‌کند و کرامت و تمامیت فردی، خود مختاری و استقلال شخصی را هم در بر می‌گیرد. احترام به این ارزش‌ها است که مفهوم خلوت را تثبیت و سازگار می‌کند. بلوستین، در باره چهار نوع حق خلوتی که پروسر عنوان کرده است، بحث می‌کند و از این دیدگاه دفاع می‌کند که همه انواع حق بر خلوت ارزشمندند؛ زیرا از فرد در برابر دخالت‌های تحقیرکننده شخصیت و اهانت به کرامت انسانی حمایت می‌کنند. بلوستین با به کار گرفتن این تحلیل، صریحاً حق خلوت در قانون شبه جرم را که توسط پروسر توضیح داده شده بود، به حمایت از خلوت در چهارمین متمم قانون اساسی ارتباط می‌دهد. او اصرار می‌کند که هم رها کردن شخص در برابر نظارت، به گونه‌ای که استقلال او از بین برود؛ و هم اینکه شخص خود را آسیب‌پذیر احساس کند، نقض کرامت انسانی فرد و شخصیت اخلاقی او است. رشته مفهومی مشترکی که موارد گوناگون خلوت را به یکدیگر پیوند می‌زند،

68- DeCew.

69- Edward J. Bloustein.

70- Inviolable Personality.

و برای نمونه از انتشار اطلاعات محرمانه، استراق سمع، نظارت و کنترل تلفنی جلوگیری می‌کند، عبارت است از ارزش حمایت از شخص در برابر آسیب به آزادی فردی و کرامت انسانی. در مجموع، نقض خلوت به عنوان اهانت به کرامت انسانی، بهتر قابل فهم است. بلوستین می‌پذیرد که این واژه‌ها مبهمند؛ اما از این تحلیل از آن رو که به لحاظ مفهومی سازگار و روشنگر است، دفاع می‌کند.

۳.۳. خلوت و محرمت

یک دیدگاه رایج‌تر استدلال می‌کند که خلوت و محرمت عمیقاً با یک‌دیگر مرتبند. براساس یک دیدگاه، خلوت از آن‌رو ارزشمند است که محرمت، بدون آن ناممکن است. (فراید، ۱۹۷۰؛ گرتی^(۷۱)، ۱۹۷۷؛ گرستین^(۷۲)، ۱۹۷۸؛ کوهن، ۲۰۲) برای نمونه، فراید، در تفسیری مضیق از خلوت، آن را به کنترل اطلاعات در مورد خود تعریف می‌کند. با این حال، او تعریف خود از خلوت را توسعه می‌دهد؛ با این استدلال که خلوت، ارزش ذاتی دارد و برای تکامل انسانی به عنوان فرد برخوردار از شخصیت اخلاقی و اجتماعی، و توانا بر گسترش روابط صمیمانه همراه با احترام، عشق، دوستی و صداقت، ضروری و بنیادی است. خلوت ارزشمند است؛ زیرا به انسان اجازه می‌دهد بر اطلاعات مربوط به خودش کنترل داشته باشد و از این رهگذر، درجات مختلف محرمت و صمیمیت را تعیین کنند. در واقع، عشق، دوستی و اعتماد تنها زمانی امکان‌پذیر است که اشخاص از خلوت بهره‌مند باشند و آن را برای همدیگر به رسمیت بشناسند. از دیدگاه فراید، خلوت برای چنین روابطی حیاتی است و کمک می‌کند تا دریابیم چرا تهدید کردن خلوت، دقیقاً تهدید علیه همهٔ تمامیت ما به عنوان شخص است. فراید با توصیف خلوت همچون زمینه‌ای لازم برای عشق، دوستی و اعتماد، دیدگاه خود در بارهٔ مفهوم اخلاقی اشخاص و شخصیت آنان را بر تلقی کانت مبتنی می‌کند. در دیدگاه کانت، شخص ضمن برخورداری از حق‌های بنیادین، لازم است که خود، ارزش‌های مورد نظر خویش را آزاد از مداخلهٔ دیگران تعریف و پی‌گیری نماید.

71- Gerety.

72- Gerstein.

خلوت به انسان، آزادی می‌دهد تا خود و روابط خود با دیگران را تعریف کند. به این‌سان، خلوت کاملاً با احترام و احترام به خود مرتبط است. گرتین (۱۹۷۸) هم استدلال می‌کند که خلوت برای محرمیت، ضروری است. محرمیت در ارتباطات و روابط شخصی برای ما لازم است تا زندگی‌مان را کاملاً تجربه کنیم. محرمیت بدون مزاحمت یا نظارت برای ما لازم است تا تجربه‌ای همراه با خودانگیختگی و بدون خجالت داشته باشیم. شومن (۱۹۸۴) از این دیدگاه‌ها پشتیبانی می‌کند و تأکید می‌کند که خلوت زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا اطلاعات شخصی درباره خود را کنترل کنیم و نه تنها برای روابط با دیگران، که برای پیشرفت شخصیت و خود درونی^(۷۳) نیز فواید بسیاری دارد. جولی اینس^(۷۴) (۱۹۹۲) محرمیت را عنصری تعیین‌کننده در دخالت می‌داند که به درستی، نقض خلوت نامیده شده است. او استدلال می‌کند که محرمیت نه بر رفتار که بر انگیزه، مبتنی است. اینس معتقد است که اطلاعات یا فعالیت دوستانه، معنای خود را از عشق، دوستی، یا مراقبت اخذ می‌کند. این خلوت است که از توانایی انسان برای نگه‌داری اطلاعات و فعالیت‌های دوستانه حمایت می‌کند، به گونه‌ای که فرد بتواند نیازهای خود به عشق ورزیدن و مراقبت را برآورده سازد.

۳.۴. خلوت و روابط اجتماعی

شماری از مفسران از دیدگاه‌هایی درباره خلوت حمایت می‌کنند که به نگرش‌هایی که بر ضروری بودن خلوت برای محرمیت تأکید می‌کنند، بسیار نزدیک است. این دیدگاه‌ها نه تنها بر محرمانگی، که همچنین به صورت عمومی‌تر بر اهمیت گسترش روابط گوناگون میان شخصی با دیگران تأکید می‌کنند. راشل (۱۹۷۵) می‌پذیرد که پاسخ واحدی به این پرسش که چرا خلوت برای ما مهم است، وجود ندارد؛ تنها به عنوان نمونه‌هایی از پاسخ به سؤال یاد شده می‌توان گفت: خلوت می‌تواند برای حمایت از امتیازها یا منافع فرد، یا حمایت از فرد در برابر خجالت و شرمندگی، و یا پشتیبانی از

73- Inner Self.

74- Julie Inness.

فرد در برابر آثار زیان‌بار انتشار اطلاعات، ضروری باشد. با این حال، راشل صریحاً دیدگاه تجزیه‌گرایی تامسون را نقد می‌کند و اصرار می‌ورزد که خلوت یک حق متمایز است. او به طور اساسی از دیدگاهی حمایت می‌کند که خلوت را نه تنها برای حفظ روابط مبتنی بر صمیمیت که برای نگرانی انواع روابط اجتماعی، ضروری می‌شمارد. خلوت، ما را توانا می‌سازد تا کنترل کنیم که چه کسی چه چیزی را در مورد ما بداند و چه کسی به ما دسترسی داشته باشد؛ و به این وسیله به ما اجازه می‌دهد رفتارمان را با افراد مختلف تنظیم نماییم؛ به گونه‌ای که بتوانیم روابط اجتماعی گوناگون خود را که بسیاری از آن‌ها مبتنی بر محرمانگی نیستند، ادامه دهیم یا کنترل کنیم. بخش جالبی از تحلیل راشل از خلوت این است که بر روش‌هایی تأکید می‌کند که خلوت در آن‌ها تنها به کنترل بر اطلاعات مربوط به شخص، محدود نمی‌شود. توانایی ما بر کنترل اطلاعات و کنترل دسترسی دیگران به خودمان، به ما اجازه می‌دهد که روابطمان با دیگران را تنظیم کنیم. از این رو خلوت به رفتار و فعالیت‌های ما هم مرتبط است.

۳.۵. خلوت و دسترسی محدود

دسته‌ای دیگر از نظریه‌پردازان، خلوت را در چارچوب دسترسی توصیف می‌کنند. برخی از مفسران خلوت را به دسترسی انحصاری شخص به قلمرو مربوط به‌وی تعریف می‌کنند. سیسلا بوک^(۷۵) (۱۹۸۲) استدلال می‌کند که خلوت، ما را در برابر دسترسی ناخواسته دیگران حفاظت می‌کند؛ خواه دسترسی فیزیکی یا دسترسی به اطلاعات شخصی یا مراقبت دیگران. روث‌گوسون^(۷۶) (۱۹۸۰) با تفصیل بیشتری از این دیدگاه موسع‌تر در باره خلوت دفاع می‌کند؛ با این استدلال که منافع خلوت به نگرانی ما در مورد اینکه در دسترس دیگران باشیم، مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، آنچه دیگران در باره ما می‌دانند، محدوده‌ای که آنان به ما دسترسی فیزیکی دارند، و قلمروی که ما در آن، مورد مراقبت دیگران هستیم. بنابراین، مفهوم خلوت بهتر است به عنوان نگرانی در باره در دسترس بودن محدود تلقی شود؛ انسان هنگامی خلوت کامل دارد که اصلاً

75- Sissela Bok.

76- Ruth Gavison.

در دسترس دیگران نباشد. خلوت را می‌توان از سه راه مستقل اما مرتبط با هم به دست آورد: نخست از طریق پنهانی، زمانی که هیچ‌کس اطلاعاتی در باره فرد ندارد، دوم از راه گمنامی، زمانی که هیچ‌کس به دیگری توجهی نمی‌کند، و سوم از طریق تنهایی، آنگاه که هیچ‌کس به دیگری دسترسی فیزیکی ندارد. دیدگاه گویسون این است که خلوت آمیزه‌ای است از مفاهیم تمام اجزاء مفهوم «قابل دسترس بودن». به علاوه، مفهوم خلوت به دلیل کارکردهای مرتبطی که دارد، به ویژه کارکردهایی مانند: «ارتقای آزادی، خود مختاری، شخصیت، روابط انسانی و فراهم نمودن جامعه آزاد»؛ مفهومی سازگار است. (گویسون ۱۹۸۰، ۳۴۷)

آنیثا آلن^(۷۷) (۱۹۸۸) با بازخوانی دقیق دیدگاه‌های مختلف درباره خلوت، آن را به درجاتی از این حالت توصیف می‌کند که اشخاص، وضعیت ذهنی آنان، و اطلاعاتی که در مورد آنان است، در دسترس حواس و نظارت دیگران قرار نداشته باشد. آلن، انزوا، رازداری، محرمانه بودن و گمنامی را شکل‌های گوناگون خلوت قلمداد می‌کند. او همچنین پافشاری می‌کند که خلوت لازمه آرمان‌های لیبرال در باره شخص انسانی و مشارکت برابر شهروندان است. در حالی که به نظر می‌رسد نگرش او شبیه به نظریه گویسون است، آلن بر این بارو است که دیدگاه او که در تفسیر خلوت بر دسترسی محدود تأکید می‌کند، از دیدگاه گویسون گسترده‌تر است. این تا اندازه‌ای به دلیل آن است که آلن تأکید می‌کند که زنان، هم در خلوت و هم در عموم، به گونه‌ای از دست دادن خلوت را تجربه می‌کنند که به جنسیت آنان اختصاص دارد. با این حال، آلن با یادآوری این که خلوت نه یک شر اخلاقی مسلم است و نه یک خیر اخلاقی بی چون و چرا، از حمایت بیشتر از خلوت برای زنان در اخلاق و قانون دفاع می‌کند. او با استفاده از نمونه‌هایی مانند تجاوز جنسی، ناشناخته بودن قربانی در پرونده‌های تجاوز به عنف، و آزادی تولید مثل، بر اهمیت اخلاقی گسترش حمایت از خلوت برای زنان تأکید می‌کند. دیدگاه او از برخی جهات می‌تواند همچون پاسخی به انتقاد فمینیست‌ها از خلوت تلقی شود؛ در دیدگاه آلن، خلوت می‌تواند پوششی برای سوء استفاده باشد، اما

77- Anita Allen.

گسترش روابط را امکان‌پذیر و اصلاح می‌نماید، تمرکز می‌نمایند. خلوت از فرد در برابر زیاده‌روی در کنترل اجتماعی فرد توسط دیگران از طریق دسترسی آنان به اطلاعات یا کنترل آن‌ها بر تصمیم‌گیری، حمایت می‌کند. (شومن، ۱۹۹۲). برخی از دیدگاهی درباره «کنترل بر دسترسی» دفاع می‌کنند که کنترل دسترسی به بدن همچون بخشی از مفهوم خلوت در کنار دسترسی به مکان و اطلاعات را هم شامل می‌شود. (مور، ۲۰۰۳) دیگران پیشنهاد می‌دهند که خلوت بهتر است همچون دسته‌ای از مفاهیم درک شود که منافع زیر را در بر می‌گیرد: نخست، کنترل بر اطلاعات در مورد خود؛ دوم، کنترل بر دسترسی به خویشان، خواه فیزیکی یا ذهنی؛ و سوم، کنترل بر توانایی خود برای تصمیم‌گیری‌های مهم درباره خانواده و زندگی خانوادگی در راستای ابراز کردن خود و گسترش روابط گوناگون (دکیو، ۱۹۹۷). این سه منفعت با یک‌دیگر مرتبطند؛ زیرا در هر یک از این سه زمینه، تهدیدهای مربوط به انتشار اطلاعات، تهدیدهای ناشی از کنترل بر بدن‌هایمان و تهدید علیه توانایی ما بر انتخاب نوع زندگی و فعالیت‌هایمان، همگی ما را از آن روکه مورد نظارت و بازرسی، یا تحت فشار، یا مورد سوءاستفاده دیگران قرار گیریم، آسیب‌پذیر و نگران می‌کند. خلوت، ارزش اخلاقی دارد؛ زیرا در هر سه مورد با فراهم کردن آزادی و استقلال خاص، آزادی از نظارت، پیش‌داوری، فشار برای سازگار کردن، بهره‌کشی و داوری دیگران از ما حفاظت می‌کند.

۳.۷. آیا خلوت نسبی است؟

شومن (۱۹۸۴) اشاره می‌کند که این پرسش که آیا خلوت به لحاظ فرهنگی نسبی است یا نه؛ می‌تواند دو گونه تفسیر شود. یک پرسش این است که آیا خلوت از نظر همه مردم ارزشمند شمرده شده، یا اینکه ارزش خلوت بسته به تفاوت‌های فرهنگی، نسبی است؟ پرسش دوم این است که آیا جنبه‌هایی از زندگی وجود دارد که ذاتاً خصوصی باشد، نه اینکه تنها به‌طور قراردادی خصوصی قلمداد شده باشد؟ بیشتر نویسندگان پذیرفته‌اند که در حالی که به نظر می‌رسد تقریباً همه فرهنگ‌ها به خلوت بها می‌دهند، آن‌ها در زمینه راه‌های پی‌گیری خلوت و دستیابی به آن با یک‌دیگر متفاوتند. آنها احتمالاً در میزان بهایی که به خلوت می‌دهند، نیز تفاوت دارند. (وستین، ۱۹۶۷)؛

راشل^(۸۳)، (۱۹۷۵). آلن (۱۹۸۸) و مور (۲۰۰۳) به ویژه درباره شیوه‌هایی که مسئولیت‌ها در فرهنگ‌های گوناگون بر برداشت‌ها از خلوت، تأثیر می‌گذارند، حساسند. تا به حال درباره پرسش دوم، توافق کمی وجود داشته است. برخی استدلال می‌کنند که موضوعات مربوط به خود پنهان^(۸۴) ذاتاً خصوصی‌اند، اما توصیف این قلمرو به گونه‌ای هرچه کوتاه‌تر و کم ابهام‌تر، همچنان دست نیافتنی باقی مانده است. بنابراین، شاید یکی از دشواری‌های تعریف قلمرو خصوصی این است که خلوت، مفهومی است که شدیداً به لحاظ فرهنگی، نسبی است، و با شاخص‌هایی مانند اقتصاد و فناوری قابل دسترسی در یک قلمرو فرهنگی معین، مرتبط است.

۴. خلوت و فناوری

بخش مهمی از انگیزه استدلال‌های وارن و براندیز برای شناسایی صریح حمایت از خلوت در قانون، گسترش فناوری ارتباطات مانند توسعه روزنامه‌هایی که در بخش گسترده‌ای توزیع می‌شوند و چاپ انبوه تولیدات عکاسان بود. به همین ترتیب، حمایت متمم چهارم قانون اساسی در برابر تحقیق و توقیف، بعدها در قرن بیستم گسترش یافت تا استراق سمع تلفنی و نظارت الکترونیکی را هم در برگیرد. پیداست که بسیاری از مردم همچنان خلوت را منفعتی ارزشمند می‌دانند و درک می‌کنند که خلوت، به دلیل پیشرفت‌های فناوری، اکنون بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار گرفته است. برای مثال، درباره تاریخچه مالی و اعتباری فرد، سوابق پزشکی، خریدها و تماس‌های تلفنی او، پایگاه داده‌های انبوه و گزارش‌های اینترنتی، اطلاعاتی وجود دارد و بیشتر مردم نمی‌دانند چه اطلاعاتی درباره آنان ذخیره شده است، یا چه کسانی به آن‌ها دسترسی دارند. توانایی دیگران بر دسترسی و راه یافتن به پایگاه داده‌ها، همراه با کنترل اندک بر شیوه استفاده از این اطلاعات، در میان گذاشتن آن‌ها با دیگران و بهره‌برداری از آن‌ها، کنترل فردی بر اطلاعات در باره خود را بیش از هر زمان دیگری دشوار ساخته است. موارد بی شمار دیگری از تراحم میان خلوت و فناوری وجود دارد. فناوری‌های

83- Rashels.

84- Innermost Self.

نویسنده زیر را ملاحظه کنید: آی دی تلفن کننده که اصلاً به این منظور طراحی شده است تا از مردم در برابر تلفن های ناخواسته از سوی مزاحمان، فروشندگان تلفنی و مانند آن حمایت کند، با نگرانی هایی در باره خلوت، هم برای تلفن کننده و هم برای کسی که به او تلفن می شود، همراه شده است. آزمایش های مواد مخدر گسترده، اجباری و تصادفی برای استخدام شوندگان و دیگران وجود دارد. دیوان عالی گفته است، برنامه هایی که از همه دانش آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستان می خواهد تا برای شرکت در فعالیت های فوق برنامه به آزمایش مواد مخدر رضایت دهند، با متمم چهارم قانون اساسی منافات ندارد؛ هر چند دیوان، آزمایش مواد مخدر اجباری برای زنان باردار به منظور استفاده پلیس را اجازه نمی دهد. پیش تر تصور بر این بود که حس گرایی که در دیوارها برای کشف مواردی چون کاشت حشیش، نصب می شوند، قابل قبولند؛ با این حال، در سال ۲۰۰۱ در دعوی کیلوی علیه ایالات متحده^(۸۵) (۵۳۳، ایالات متحده، ۲۷) دیوان در یک رأی کاملاً نزدیک پنج در برابر چهار نظر داد که ترفندهای تصویربرداری حرارتی که اطلاعاتی را که قبلاً قابل شناسایی نبوده، بدون مجوز انتشار می دهند، مستلزم نقض حقوق مربوط به خلوت و نیز نقض متمم چهارم قانون اساسی است. عکس های نظارتی معمولاً از کسانی گرفته می شود که از خط سرعت^(۸۶) استفاده می کنند؛ نتیجه آن، فرستادن برگه جریمه به خلاف کار پرسرعت است. اکنون عکس هایی مشابه در سانتیاگو و جاهای دیگر در چراغ قرمزها گرفته می شود که نتیجه آن ها برگه جریمه های بدون اطلاع قبلی است. اسکن چهره در قمارخانه ها در تامپا^(۸۷) و در رویدادهای بزرگ ورزشی مانند سوپر بول^(۸۸) امکان تطبیق تصویرها را با گزارش های پایگاه های اطلاعاتی تبه کاران، فراهم می آورد. نتیجه این کار، هم دستگیری شمار زیادی از بزه کاران فراری است، و هم نقض خلوت دیگر افراد بی گناهی که بدون

85- *Kyllo v. U.S.*86- *Fast Lane.*

خطوط مخصوص به وسایل نقلیه با بیش از دو یا سه سرنشین، که عبور از آنها برای اتومبیل های تک سرنشین جرم است.

87- *Tampa.* شهری در ایالت فلوریدا در آمریکا88- *Super Bowl.* مسابقه فینال میان دو تیم برتر هر فصل در لیگ ملی فوتبال آمریکایی

اطلاع از آنان عکس گرفته شده است. برخی از رانندگان ماشین‌های اجاره‌ای اکنون با ماهواره‌های سیستم موقعیت‌یاب جهانی^(۸۹) ردیابی می‌شوند؛ این سیستم، شرکت‌های اجاره دهنده ماشین و نه پلیس را قادر می‌سازد تا جریمه‌های نقدی سنگینی برای رانندگی پرسرعت وضع کنند. مقامات مسئول مهاجرت در استرالیا در حال بررسی طرح‌هایی هستند تا به پناه‌جویان پیش از آنکه وارد جامعه و منتظر جلسه دادرسی شوند، ردیاب‌های الکتریکی بچسبانند. رسانه‌ها اخیراً از یک وب سیستم نظارتی اف. بی. آی. که حیوان‌گوشت‌خوار^(۹۰) نامیده می‌شود، پرده برداشته‌اند. به نظر می‌رسد این سیستم نه تنها از مظنونان، که از هر تعداد از کاربران اینترنت که بخواهد، نمونه‌گیری می‌کند. اشلون^(۹۱) یک شبکه جهانی ماهواره‌ای مخفی است که گفته می‌شود توانایی ردیابی تمام تلفن‌ها، نامبرها و پیام‌های پست الکترونیکی در سراسر جهان را دارد، و ممکن است بیش از بیست قرارگاه شنود بین‌المللی داشته باشد. مسافران خطوط هوایی به زودی درون دستگاهی می‌روند که با یک اسکن بیومتریک^(۹۲) در دو ثانیه هویت فرد را با نقشه برداری از عنبیه چشم احراز می‌کند. خطوط هواپیمایی ایالات متحده در حال بررسی استفاده از «کارت‌های هوشمندی» است که مسافران را از طریق انگشت‌نگاری شناسایی می‌کند. شناسایی بیومتریک با استفاده از صورت، چشم، اثر انگشت و دیگر بخش‌های بدن برای شناسایی اشخاص معین افزایش یافته است؛ و فناوری تطبیق اطلاعات با دیگر پایگاه اطلاعاتی به سرعت در حال گسترش است. آنتون آلترمن^(۹۳) (۲۰۰۳) موضوعات گوناگون خلوت و اخلاق که از گسترش استفاده از شناسایی بیومتریک ناشی شده است، را بررسی می‌کند. برای مطالب بیشتر در باره برخی دیگر از موضوعاتی که در بالا ذکر شد دیگر مقاله‌ها در باره «اخلاق و فناوری اطلاعات» را ملاحظه کنید.

89- Global Positioning System. (GPS).

90- Carnivore.

91- Echelon.

92- Biometric. علم شناسایی و تعیین هویت افراد از طریق اسکن کردن مشخصات فیزیکی آنها

93- Anton Alterman.

می‌توان برای برخی از موارد تعارض میان خلوت و فناوری‌های در حال پیشرفت، به نفع بی‌اعتنایی به نقض خلوت، استدلال‌گیری ارائه نمود. برای نمونه، آزمایش مواد مخدر و الکل برای خلبانان خطوط هوایی در زمان کار، به دلیل امنیت عمومی، کاملاً موجه به نظر می‌رسد. با این حال، با پیشرفت فناوری نوین و هرچه پیچیده‌تر، پژوهش‌های اخیر در مورد خلوت در حال بررسی روش‌هایی هستند که بتوان میان احترام به خلوت و استفاده از فناوری در حال ظهور تعادل برقرار کرد. (آگره و روتنبرگ^(۹۴)، ۱۹۹۷؛ آستین^(۹۵)، ۲۰۰۳، برین^(۹۶)، ۱۹۹۸؛ اتریونی^(۹۷)، ۲۰۰۰، و اخلاق و فناوری اطلاعات^(۹۸)، ۱، ۶، ۲۰۰۴). دنیل سولو^(۹۹) (۲۰۰۶) این انتقاد را جدی می‌گیرد که خلوت، از دو چیز رنج می‌برد؛ یکی آشفتگی معنایی و دیگری، این نگرانی که فناوری‌های نوین باعث مجموعه‌ای از آسیب‌های نو به خلوت شده است. او سپس تلاش می‌کند تا از طریق گسترش یک طبقه‌بندی برای شناسایی جامع و کامل طیف وسیعی از مشکلات مربوط به خلوت، قانون را به سوی درک هرچه سازگارتری از خلوت هدایت کند. مور استدلال می‌کند که وقتی ادعاهای مربوط به خلوت با دیگر ارزش‌ها و منافع اجتماعی تعارض پیدا می‌کنند، خلوت باید وزن بیشتری داشته باشد. برای مثال، او از این دیدگاه دفاع می‌کند که باید به آن دسته از قراردادهایی که با مستخدمان بسته می‌شود و خلوت آن‌ها را تضعیف می‌کند، به دیده تردید نگریست. او استدلال می‌کند که حقوق و قوانینی که اصلاحات ژنتیکی انسان را ممنوع می‌کند، حق خلوت افراد را به گونه‌ای ناموجه پایمال می‌کند. (مور، ۲۰۰۰) او همچنین از این دیدگاه حمایت می‌کند که آزادی سخنرانی و بیان، نباید مهم‌تر از خلوت ارزیابی شود. (مور، ۱۹۹۸). در پی حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ پژوهش‌ها در باره خلوت آشکارا به گونه‌ای فزاینده بر این مسأله تمرکز می‌کند که در عصر تروریسم،

94- Agre and Rotenberg.

95- Austin.

96- Brin.

97- Etzioni.

98- Ethic and Information Technology.

99- Daniel Solove.

چگونه میان مسائل خلوت و نیاز به امنیت عمومی تعادل برقرار شود. مور (۲۰۰۰) استدلال می‌کند که دیدگاه‌هایی که خلوت را به نفع امنیت معامله می‌کنند، معمولاً به موازنه‌ای نادرست می‌انجامد و در بسیاری از موارد، هر دو را تضعیف می‌کنند. (مور، ۲۰۰۰). اتریونی و مارش (۲۰۰۳) مجموعه متنوعی از مقاله‌ها را گردآورده‌اند که پس از حوادث یازدهم سپتامبر به برقراری تعادل میان حق‌ها و امنیت عمومی می‌پردازند؛ این مقالات به برجسته کردن چشم‌اندازهایی درباره این مسأله می‌پردازند که دولت کجا باید برای مبارزه با تروریسم حاکمیت خود را گسترش دهد و کجا با زیاده‌روی در اعمال اقتدار، در واقع، خود را به خطر می‌اندازد. بازنگری قانون میهن‌پرست^(۱۰۰) ایالات متحده و میزان استفاده رئیس جمهور جورج دبلیو. بوش از اختیارات خود برای مداخله در نظارت الکترونیکی مخفی بدون مجوز از دادگاه که با قانون نظارت اطلاعات بر افراد بیگانه^(۱۰۱) هم مغایرت دارد، به منازعات بیشتری درباره اهمیت حمایت از خلوت در برابر قدرت دولتی پس از یازدهم سپتامبر انجامیده است. اگر چه، دولت برای حمایت از شهروندانش به اختیاراتی گسترده نیازمند است، قوه اجرایی همچنین باید صدایی قوی به نفع آزادی‌های مدنی و حقوق فردی و از آن جمله خلوت فراهم آورد.

100- Patriot Act.

101- Foreign Intelligence Surveillance Act (FISA).